

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

شهریور ماه ۱۳۹۱ - سپتامبر ۲۰۱۲

شماره ۷۴

toufan@toufan.org www.toufan.org

نظری بر جنبش کارگری - اعتراضی در شرایط تعمیق بحران سرمایه‌داری ص. ۲

به مناسبت قتل عام تابستان و شهریور ۶۷ ص. ۳



صحنه‌ای از مراسم شکوهمند یادمان کشتار زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ در گلزارخاوران

چرا مبارزه در جهت کسب خواست‌های دموکراتیک و

مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، لازم و ملزوم یکدیگرند؟ ص. ۴

چرا مخالفت با همبستگی بین خلق‌های منطقه و جنبش‌های ملی؟ ص. ۵

هرچه بدتر بهتر

درحاشیه پیروزیهای ورزشکاران ایران در المپیک ص. ۶

پیام همدردی با هموطنان آذری

بلا‌ی آسمانی یا بلا‌ی زمینی؟ ص. ۸



اوضاع بحرانی و بس خطرناک است. چه باید کرد؟ ص. ۹

پاسخ کوتاه به دو پرسش کوتاه ص. ۱۰

قتل عام کارگران معدنچی آفریقای جنوبی محکوم است ص. ۱۱

به بهانه‌ی پنجاه و نهمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد ص. ۱۲

تظاهرات اعتراضی علیه دخالت امپریالیست‌ها

در سوریه، در سانتیاگوی شیلی ص. ۱۴

یلاتفرم کمونیستی نروژ

قضاوت صحیح در مورد حکم دادگاه آندرس برینگ بریویک ص. ۱۵

نظری بر جنبش کارگری - اعتراضی در شرایط تعمیق بحران سرمایه‌داری

امروزه افکار عمومی بشری و کلیه اخبار و گزارشات رسانه‌های جمعی روی دو مسئله، روی دو معضل جدی، که آینده و بود و نبود نظام سرمایه‌داری را رقم خواهند زد، تمرکز یافته است:

اولی - بحران ساختاری رو به تعمیق نظام سرمایه‌داری - امپریالیستی جهانی؛ دومی و به تبع آن، جنگ‌ها، تهاجمات و تجاوزات یکی بعد از دیگری امپریالیسم جهانی در شکل و هیبت تروریستی به خلق‌ها و کشورهای مختلف جهان. این، یک امر قانونمند و طبیعی است که بحران مالی - اقتصادی سرمایه‌داری نمی‌توانست و نمی‌تواند فقط در همین عرصه، محدود بماند و عرصه‌های دیگر نظام را فرا نگیرد. ساختار مالی - اقتصادی اروپا و آمریکا در گرداب رکود عمیقی گرفتار آمده است. طبق آخرین اخبار و گزارش‌های آماری؛ یورواستات، از ماه آوریل تا ژوئن سال جاری، رشد اقتصادی ۱۷ کشور ناحیه‌ی پولی یورو و به طور کلی، همگی ۲۷ کشور عضو شورای اروپا به کمتر از ۲/۰ درصد سقوط کرده است. اقتصاد آمریکا نیز که به ادعای بانک جهانی، به عبارت دیگر، انبار پول سارقان بین‌المللی، بزرگ‌ترین اقتصاد جهان شمرده می‌شود، میزان رشد تقریباً مشابهی را نشان می‌دهد. برآوردهای مقدماتی از ادامه‌ی سیر نزولی رشد اقتصادی پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری جهان در ماه‌ها و سال‌های آتی خبر می‌دهد. میزان بدهی خارجی آمریکا از ۱۵ تریلیون دلار و آلمان از ۲ و نیم تریلیون دلار فراتر رفته، اقتصاد فرانسه در طول ۹ ماه گذشته، حتی کمترین میزان رشد را نشان می‌دهد. همگی اینها پیامدهای بسیار مخربی برای جامعه، نه تنها در حوزه‌ی کشورهای امپریالیستی، بلکه، در سراسر جهان به ارمغان آورده است. بیکاری و فقر عمومی فراگیر شده و دائماً رو به فزونی می‌رود. در آمریکا تنها در اثر کسری تراز بازرگانی این کشور با چین، ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار فرصت شغلی از بین رفته است. شاخص بیکاری در آلمان، بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا و ایالات متحده آمریکا از مرز ۱۲ درصد گذشته است. رشد دم افزون بیکاری در دیگر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، مثل انگلستان، فرانسه، اسپانیا، ایتالیا از این هم وخیم‌تر است. بیکاری در کشورهای کمتر توسعه یافته‌ی اروپایی مثل یونان، پرتغال، ایرلند و حتی ایتالیا که همگی در آستانه‌ی ورشکستگی کامل قرار گرفته‌اند، با چشم پوشی بر عدم انطباق آمارهای رسمی با واقعیت‌های موجود، بالای ۲۵ درصد را نشان می‌دهد. بیش از نیمی از جوانان این کشورها جوایب کارند. بیکاری در بخش شرقی اروپا، جنبه‌ی عمومی دارد و بدون احتساب مشاغل کاذبی مانند دستفروشی و فروشندگان دوره گرد، به بالاتر از ۶۰ درصد می‌رسد. به همین سبب هم، هیچ ارگانی خود را ملزم به ارائه‌ی آمار حتی ساختگی نمی‌داند. افزایش بیکاری، هیچ مفهوم دیگری جز افزایش فقر و کاهش مصرف‌کننده و تعمیق بحران ندارد.

در چنین شرایطی، که مدیران و گردانندگان نظام در چنگال بحران‌های شدید سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اخلاقی گرفتار آمده‌اند، به رغم اجلاس‌ها، دیدارها و گفتگوهای مستمر، قادر به تدوین هیچ برنامه‌ی راهبردی نیستند. دروغ، کلاشی، کلاهبرداری‌های لومپنانه و زورگیری به سیاست رسمی دولت‌ها و مدیریت نظام مبدل شده است. آنها با پیروی از تزکودکانه "امروز را به فردا برسانیم تا ببینیم چه می‌شود"، ندانم کاری و ناتوانی خود و نظام را به نمایش می‌گذارند. اندوخته‌های ملی کشورها در خزانه‌های دولتی را دو دستی به بانک‌ها و انبارهای پول سرمایه‌داران تقدیم کردند؛ هزاران مؤسسه و مرکز کار و تولید را به تعطیلی کشاندند و صدها هزار شاغلین آنها را به صفوف اردوی عظیم بیکاران روانه ساختند؛ به بهانه‌ی افزایش سن بازنشستگی، حقوق و مستمری بازنشستگان را به نفع بانک‌ها مصادره کردند؛ حقوق و دستمزد شاغلان را تا حد ممکن پایین آوردند؛ تحت عنوان "ریاضت اقتصادی" دستاوردهای مبارزه و بیکار تاریخی کارگران و زحمتکشان در عرصه‌ی خدماتی اجتماعی و دیگر عرصه‌های زندگی را یکی بعد از دیگری پس گرفتند. هزینه‌ی تحصیل در مدارس و دانشگاه‌ها را دو تا سه برابر افزایش دادند، تا از ورشکستگی نظام بانکی جلوگیری کنند... با این وجود، چون چاره‌ی کار را نیافتند و گریزی از انبوه معضلات و مشکلات اجتماعی باز نماند، سیاست کهنه‌ی جنگ و تجاوز علیه‌ی دیگر کشورها را به منظور فعال سازی بازار اسلحه و یغمای ثروت‌های ملی آنها در پیش گرفتند، اما راه خروج از بحران همچنان بسته ماند و سیر سعودی رکود و تنزل اقتصادی ماه‌های اخیر نشان می‌دهند، که نظام سرمایه‌داری جهانی هر چه بیشتر در باتلاق فرو می‌رود و موجب تشدید فقر، محرومیت و تباهی در جامعه و افزایش شدید فساد، رشوه خواری و خودسری در میان سران نظام گردیده است. بدین ترتیب، پوسیدگی و کراهت نظام سرمایه‌داری بیش از پیش آشکار شده و گورکنان آن وارد میدان کارزار نهائی شده‌اند. دیگر کمتر کسی تردید می‌کند که هر دقیقه ادامه‌ی حیات سرمایه‌داری به بهای خون هزاران - هزار انسان، به بهای استثمار و بردگی هر چه بربرمنشانه‌تر انسان تمام می‌شود.

هم از این رو، کارگران و زحمتکشان همگی عرصه‌های فکری و دستی، این تولیدگران تمام نعمات و نیازهای مادی، فکری و معنوی انسان با شناخت و درک واقعیت‌های ناهنجاری که نظام سرمایه‌داری بر جهان تحمیل کرده است، امروز دیگر به نبردی پایانی، به رزمی سرنوشت ساز با نظم موجود برخاسته‌اند. آنها به موازات مبارزه علیه‌ی جنگ‌ها و تجاوزات امپریالیستی - استعماری و دفاع از صلح و امنیت جهانی، برای احقاق حقوق انسانی خویش و برای تأمین آینده‌ی مطمئن خود و نسل‌های آینده‌ی بشری، به اعتصابات و اعتراضات گسترده دست زده‌اند. هم اکنون تقریباً تمام کشورهای جهان، اعتراضات و اعتصابات میلیون‌ها انسان کار و زحمت را شاهد است. امواج عظیم اعتراضات و اعتصابات توده‌ای، درست بنیان و شالوده‌ی فرسوده‌ی نظام حاکم را هدف گرفته است. بر شماری حتی فهرست وار همگی اعتراضات، اعتصابات کارگری، گروه‌های صنفی و سندیکائی گرچه خارج از حد ظرفیت این نوشتار است، ولی ذکر شماری از آنها، تصویر زنده و ملموسی از مبارزات توده‌های عظیم کار و زحمت را در مبارزه علیه‌ی نظام سرمایه‌داری به نمایش خواهد گذاشت.

طی همین ۹ ماه گذشته سال جاری میلادی، جهان شاهد اعتصابات و اعتراضات گسترده‌ی کارکنان و شاغلان بخش‌های مختلف

تولیدی، صنعتی، اقتصادی و اجتماعی بوده است. از میان آنها، می توان به تجمعات اعتراضی و اعتصابات در پالایشگاه نفت آبادان، پتروشیمی، ساختمانی، دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و به فقدان امنیت شغلی، تعویق در پرداخت دستمزدها، افزایش قیمت مسکن و هزینه سید غذایی خانوارهای کارگری، در مخالفت با دستگیری فعالان سیاسی، کارگری، دانشجویی و زنان در ایران؛ فعالان ضد سرمایه‌داری در فرانکفورت؛ کارکنان فرودگاهها و بخش هواپیمائی در بسیاری از کشورها از جمله در فرانکفورت آلمان؛ اجتماع فعالان ضد سرمایه‌داری موسوم به "اشغال فرانکفورت" در نزدیکی ساختمان بانک مرکزی اروپا و جنبش ۹۹ درصدی‌های مشهور به "اشغال وال استریت" در آمریکا؛ اعتصاب و تظاهرات دانشجویان کانادا؛ اعتصاب پزشکان و شاغلان بهداشت و تندرستی و کارکنان راه آهن پرتغال؛ اعتصاب آتش نشانان، رفتگران مترو و رانندگان اتوبوس در لندن در هنگام مسابقات المپیک لندن؛ اعتصاب ۱۱ هزار معلم در استرالیا؛ اعتصاب گسترده‌ی کارکنان بخش خدمات عام‌المنفعه در آمریکا با شرکت ۱۸۰ هزار نفر؛ اعتراض تقریباً همه روزه مردم کره‌ی جنوبی علیه دولت سرمایه‌داری و انعقاد قراردادهای اسارت بار آن با آمریکا؛ اعتراض میلیون‌ها فقیر علیه مثنی میلیارد در هنگ کنگ؛ اعتصاب بیش از ۵ هزار نفر از معلمان در اردن؛ اعتصاب ۲۵۰۰ نفر از کارکنان متروی بوئنس آیرس، پایتخت آرژانتین؛ تظاهرات کارگران و کارکنان معادن شیلی؛ تظاهرات، اعتصابات و اعتراضات تقریباً همه روزه اقشار مختلف مردم یونان، ایتالیا، اسپانیا، از جمله، شرکت یک و نیم میلیون نفر از مردم اسپانیا در ۸۰ شهر این کشور در اعتراضات علیه سیاست "ریاضت اقتصادی" دولت؛ ادامه‌ی اعتصاب معدن کاران اسپانیا و بستن همه‌ی راه‌ها به شمال کشور و هم چنین، اعتراض کارکنان راه آهن اسپانیا به خصوصی سازی راه آهن که در صورت اجرای آن، ۱۰۰ هزار نفر از کارکنان آن از کار بیکار خواهند شد؛ اعتصاب معدن کاران آفریقای جنوبی که در اثر دخالت خشن پلیس، ۳۴ تن از آنان کشته و بیش از ۸۰ نفر زخمی شدند.

اگر چه همین موارد ذکر شده تمام ابعاد خیزش‌های انقلابی علیه نظام سرمایه‌داری را نشان نمی دهد، ولی گواه انکار ناپذیر وخامت هر چه بیشتر اوضاع مالی - اقتصادی نظام سرمایه‌داری در مقیاس جهانی و نشاندهدی عزم راسخ توده‌های کار و زحمت برای به زیر کشیدن آن است. این اوضاع و احوال شکی نیست که از یک سو، تشدید تنشها و تشنجات، تلاطمات و مناقشات سیاسی و تشننت فکری در بین مبارزان را در پی خواهد داشت و از دیگر سوی، دولت‌ها را به تنگ تر کردن فضای پلیسی - امنیتی جامعه و تشدید سرکوب مبارزان و ادار خواهد ساخت، ولی این هم از هم اکنون روشن است که کارگران و زحمتکشان متشکل در حزب طبقه‌ی کارگر، با مبارزه و پیکار آگاهانه، از میدان این رزم سرنوشت ساز پیروز بیرون خواهند آمد، زنجیرهای استثمار و بردگی را از دست و پای خود خواهند گسست و دفتر عمر سرمایه‌داری را برای همیشه خواهند بست.

به مناسبت قتل عام تابستان و شهریور ۶۷ مردم برای محاکمه‌ی مسببین این فاجعه در دادگاه خلق ایران بیتابی می کنند

بیست و چهارمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی را پشت سر می گذاریم. در تابستان و شهریور ۶۷، رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی به رهبری خمینی جلاد که پس از هشت سال جنگ خانمان سوز مجبور به سرکشیدن جام زهر گردید و رسماً شکست را پذیرفت، برای ارباب و دوختن دهان مردم و تثبیت حاکمیت مافوق ارتجاعی خویش عفریت مرگ را بر بالای سر زندانیان به پرواز درآورد و با بیرحمی و شقاوتی غیرقابل توصیف هزاران انسان پر امید را در بیدادگاه اسلامی تیرباران و یا به دار آویخت. چنان حمام خونی به پا داشت که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. رژیم بقای منحوس خویش را در پاکسازی زندان‌ها از زندانیان سیاسی و سرکوب و ارباب جامعه می دید و چنگال خونین خویش را بر گلوی مخالفین و همه‌ی آزادیخواهان فرو برد. خمینی خون آشام صریحاً فرمان داد:

« در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله، اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع تر انجام گردد همان مورد نظر است.» (نقل از جواب به سؤال پسر خمینی)

در این کشتار شوم، رفقا مهدی مهرعلیان (هاشم)، حجت آلیان (کیومرث)، فرهاد مهری پاشاکی از اعضای رزمنده‌ی حزب کار ایران (توفان) نیز هم چون خیل عظیمی از مبارزین دیگر به شهادت رسیدند. این رفقا جان تسلیم کردند اما تسلیم نشدند. خاوران سند جنایت تمامی دست اندرکاران نظام جمهوری اسلامی است و اصلاح طلبان از قدرت رانده شده، که امروز در زندانی که خود در بنای آن نقش ایفا کردند، اسیرند و به پست وزارت خود در دردستگاه ولایت فقیه خمینی همچنان افتخار می کنند، نیز دستشان به خون آزادیخواهان آغشته است و باید حساب پس دهند. مردم ایران مسببین قتل عام زندانیان سیاسی تابستان و شهریور ۶۷، کشتار و سربه نیست کردن مبارزین آزادیخواه از آغاز روی کارآمدن ارتجاع اسلامی، چه در کردستان، چه در دانشگاه‌های ایران، چه در ترکمن صحرا و... را هرگز نخواهند بخشید و برای محاکمه کل نظام جمهوری اسلامی در دادگاه خلق بی تابی می کنند.

در بیست و چهارمین سالگرد فاجعه‌ی تابستان و شهریور ۶۷ یاد همه‌ی جانبختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی را گرامی بداریم و آن را به سلاحی برای تشدید مبارزه و افشای بی امان رژیم ارادل و اوباش جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

در بیست و چهارمین سالگرد فاجعه‌ی تابستان و شهریور ۶۷ که میهن ما مورد تهدید و خطر تجاوز نظامی است و تحریم‌های ضد بشری اقتصادی گلوی کارگران و زحمتکشان را می‌فشارد، باید هوشیار باشیم و اجازه ندهیم تا امپریالیست آمریکا و متحدینش از کشتار انقلابیون و مبارزین سیاسی در سال‌های ۶۰ و ۶۷ و اشک تمساح ریختن برای جانباختگان راه آزادی به عنوان ابزار تبلیغاتی در جهت اهداف شومشان سود جویند و جنبش را به کجراه برند.

تریبونال لندن که در قالب محاکمه‌ی سران رژیم به مناسبت کشتار سال‌های ۶۰ و ۶۷ به معرکه‌ی گیری مشغول است و از شفاف سازی سیاسی در مورد دریافت کمک مالی و تبلیغاتی از امپریالیست‌ها طفره می‌رود و از موضع گیری در قبال تحریم اقتصادی و خطر تجاوز نظامی به ایران امتناع می‌ورزد و به همکاری با آقای پیام اخوان که موافق بمباران و تجزیه‌ی یوگسلاوی و محاکمه‌ی میلوسویچ رئیس جمهور یوگسلاوی در تریبونال امپریالیستی هاگ بود و امروز نیز موافق تحریم اقتصادی ایران می‌باشد، مفتخر است؛ نمی‌تواند مدافع صمیمی مبارزه علیه رژیم اسلامی و تشکیل دادگاه خلق باشد. نیروهائی که پایشان در مقابل تحریم و تجاوز نظامی به ایران می‌لنگد و فاقد صمیمیت مبارزاتی هستند نمی‌توانند اعتباری در بین مردم ایران کسب نمایند. آلودگی به امپریالیسم، به کسی اعتبار نمی‌بخشد.

گرامی باد خاطره‌ی جانباختگان تابستان و شهریور ۶۷!
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

شهریور ۱۳۹۱

www.toufan.org
toufan@toufan.org

چرا مبارزه در جهت کسب خواست‌های دموکراتیک و مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، لازم و ملزوم یکدیگرند؟

اگر دموکراسی را به مفهوم تصمیم گیری مردم در همه‌ی امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود بدانیم، حق تعیین سرنوشت ملت ایران از بنیانی ترین خواست‌های دموکراتیک مردم ماست. این که رژیم آینده و ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن چگونه باید باشد موضوعی است داخلی که فقط ملت ایران باید در مورد آن تصمیم گیری کند و هیچ نیروی خارجی و قدرت استعماری حق دخالت و تأثیر گذاری در روند حیات سیاسی آینده‌ی میهن ما را ندارد.

بنابراین هر حزب و سازمان و شخصیت سیاسی که صادقانه و صمیمانه مدعی دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران است خود را ملزم می‌داند با تمام توان، با هر گونه مداخله‌گری و تحریم و تهدید و تجاوز نیروهای استعماری که قصد پایداری این پایه‌ای ترین حق دموکراتیک مردم را دارند و هدف واقعیشان تغییر ساختار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور در جهت منافع غارتگرانه شان می‌باشد، مقابله کند.

اپوزیسیون راست و وابسته و مزدور رژیم از جمله سلطنت طلبان و مجاهدین خلق و گروه‌های ناسیونال شوونیست پژاک، کومله، حزب دموکرات کردستان، جندالله بلوچستان و الاهواز در خوزستان و پان ترک‌های آذربایجان و تمام منشعبات جریان ضد کمونیستی و ضد کارگری پیرو تز ارتجاعی سناریوی سیاه و سفید منصور حکمت، همگی مدعی مبارزه با دیکتاتوری حاکم و مدافع حقوق دموکراتیک مردم ایران هستند ولی در عمل با نفی حق تعیین سرنوشت ملت ایران به دست خودش و اتکاء به امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها نقاب از چهره‌ی دروغین و پلید و خائن و مزدور خود برداشته‌اند و یوغ نوکری استعمارگران را رسماً به گردن انداخته، تا بتوانند در آینده‌ای که امپریالیست‌ها برای مردم ما می‌خواهند رقم بزنند نقش چلبی‌ها و کرزای‌ها را عهده دار شوند.

از طرف دیگر مبارزه در جهت کسب و حفظ استقلال ملی بدون اتکاء به توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و روشنفکران و نیروهای انقلابی و مترقی و مردمی امکان پذیر نیست. اگر ملت شوروی در استالینگراد پوزه‌ی فاشیست‌ها را به خاک مالیده و حماسه آفریدند، اگر ویتنامی‌ها بزرگترین ارتش جهان را به زانو درآوردند، اگر کوبائی‌ها متجاوزین آمریکائی را در خلیج خوک‌ها شکست دادند به خاطر وجود حاکمیت‌ها و رهبری متکی به کارگران و زحمتکشان میهنشان بود. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که با خیانت به اهداف انقلاب، راه خدمت به کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و تجار بازار را در پیش گرفت و با سرکوب کارگران و زحمتکشان و نیروهای مترقی و ملی و کمونیست‌ها، امروز تنها اتکایش به نیروهای مزدور نظامی و انتظامی و اطلاعاتی

و مشتی شعبان بی مخ چماق دار و مافیای حاکم است و بیشتر از دشمن خارجی از مردم وحشت دارد و امنیت و تضمین بقاء حاکمیتش را در مذاکرات از استعمارگران طلب می کند، نمی تواند از استقلال و منافع ملی مردم ایران دفاع کند.

حزب کار ایران (توفان) در طول حیات خود همواره و بی تزلزل بر ضرورت توجه به دو وجه مبارزه‌ی دموکراتیک و ضد امپریالیستی و جدائی ناپذیر بودن آن تأکید داشته است. کارگران و زحمتکشان و کلیه‌ی نیروهای آزادیخواه و مترقی و مردمی باید ضمن تقویت صفوف خود و تحکیم اتحاد و همبستگی ملی ضمن اقصاء توطئه‌های امپریالیست‌ها و مزدوران آنها از حق تعیین سرنوشت خود دفاع کرده و با هرگونه مداخله‌گری و تحریم و تهدید و تجاوز نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی مقابله کنند. رژیم جمهوری اسلامی رفتنی است، آنچه می ماند میهن عزیز ما ایران است که متعلق به کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و همه‌ی انسان‌های شریفی است که در راه رشد و شکوفائی و سربلندی آن تلاش کرده‌اند. ملت ایران یکپارچه و متحد از میهن خود در مقابل هر قدرت استعماری دفاع خواهد کرد و اجازه نخواهد داد تا آنها آینده‌اش را مطابق با منافع غارتگرانه‌شان رقم بزنند.

* * * * *

گشت و گذاری در فیسبوک

چرا مخالفت با همبستگی بین خلق‌های منطقه و جنبش‌های ملی؟

تبلیغ نفرت ضد فلسطین و ضد لبنان و ضد عرب، بی توجهی به دسیسه‌های امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها در ایران و بی توجهی به امر همبستگی میان خلق‌های منطقه به سود جنبش دموکراتیک مردم ایران نیست. مبارزه‌ی ضد رژیمی بدون همبستگی با دیگر خلق‌ها و مبارزه‌ی علیه‌ی اجانب بی سرانجام و محکوم به شکست است.

برخی از مدعیان چپ مذاقشان با کلمه‌ی "خلق و همبستگی بین خلق‌های منطقه" خوش نیامد و با تکبر و روشنفکری اظهار فضل نمودند که:

« کلمه‌ی خلق یک کیسه‌ی گشادی است که با موجودیت جنازه‌ای به نام بورژوازی ملی می توانست تعریف گردد و مفهوم داشت ولی امروزه دیگر در کشورهای ما ساختار مادی بورژوازی ملی وجود ندارد و نماینده‌ی سیاسی‌اش هم وجود ندارد. امپریالیسم تمام جناح‌های سرمایه‌داری ملی و متوسط وطنی را بلعید و دوران مبارزه‌ی ملی به سر آمده است. »

این دوستان نادان و پرمدعا هنوز نخوانده و نفهمیده‌اند که از لایه‌های خرده بورژوازی و تولید کوچک همواره بورژوازی کوچک و متوسط و یا همان ملی، زاده می شود. جهانی شدن سرمایه به معنای محو مسئله‌ی ملی در جهان نیست، بلکه برعکس امروز ما بیش از هر زمان با جنبش‌های ملی علیه‌ی تجاوزات امپریالیستی و نقض حقوق ملی مواجهیم، این جنبش‌ها در ماهیت خود بورژوائی‌اند. جنبش استقلال طلبانه‌ی ایرلند، فلسطین، عراق و افغانستان، ... پیروزی جنبش ملی ونزوئلا و استقرار حکومت ملی به رهبری چاوز، حکومت ملی اکوادور، حکومت ملی بولیوی به رهبری مورالس و حکومت ملی نیکاراگوئه ... و دهها مثال دیگر از این دست‌اند. البته برای درک صحیح این مسئله و ریشه‌های تاریخی چنین انحرافی که از درک رابطه‌ی اقتصاد و سیاست عاجزند و مسئله‌ی استقلال سیاسی در عصر انحصارات را منتفی می دانند باید اثر ارزشمند "کاریکاتوری از مارکسیسم" لنین و همینطور "ترازنامه‌ی مسئله‌ی ملی در عصر امپریالیسم" را مجدداً مورد مطالعه قرار داد تا بهتر به بطلان نظرات ترسکیستی و اکونومیستی امروزی که در قیای جدیدی ظاهر می شوند پی برد.

آنها که معتقد به مسئله‌ی ملی در عصر امپریالیسم نیستند و اعتقادی به رژیم‌های مستقل به مفهوم سیاسی در این دوران ندارند و تمام نزاع‌های کنونی بین ایران، سوریه، لیبی، عراق، ونزوئلا، کوبا، بولیوی با امپریالیست‌ها را یک جنگ زرگری محسوب می کنند، به ظاهر به مسائل پیچیده‌ی سیاسی کنونی پاسخ داده‌اند اما چنین پاسخی غیر علمی و ذهنی و دور از واقعیت‌های اجتماعی است. آیا خنده دار نیست بگوئیم رژیم جمهوری اسلامی نوکر حلقه بگوش امپریالیسم است و درعین حال در مورد تجاوز به ایران و تحریم‌های پی درپی برای تسلیم این نوکر سخن بگوئیم؟ اساساً تشدید تضادهای امپریالیست‌ها با رژیم‌های مستقل سیاسی بر سر چیست و دلایل برخورد متفاوت آنها با لیبی، سوریه، ایران، ونزوئلا، کره شمالی، کوبا ... و از طرف دیگر با عربستان و بحرین و قطر و اردن و کره جنوبی و ... بر سر کدام منافع اقتصادی و ژئوپولیتیکی است. چرا برخورد آنها با این کشورها متفاوت است؟

این که ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ارتجاعی و فاشیستی است شکی نیست و یا همینطور رژیم بعث عراق و یا سوریه ... اما این رژیم‌ها دارای استقلال سیاسی‌اند. یک رژیم می تواند مستقل اما ارتجاعی و سرکوبگر باشد و یا هم مستقل باشد و هم دموکراتیک مثل رژیم چاوز. رژیم چاوز دارای ماهیت بورژوائی است، بورژوازی متوسط بخش صنعتی در ونزوئلا را نمایندگی می کند که از پشتوانه‌ی قوی در بین کارگران و زحمتکشان برخوردار است. دلیل موفقیت‌های وی همین تکیه‌ی او به مردمش است. و این بدین معناست که در دوران امپریالیسم و انحصارات غول پیکر، حکومت‌های مستقل اما غیر پرولتری وجود دارند. بر سر همین مسئله، استقلال ملی رژیم چاوز بحث داغی در ونزوئلا در بین سازمان‌ها و احزاب سیاسی درگرفت و ترسکیست‌ها و شبه ترسکیست‌ها بر

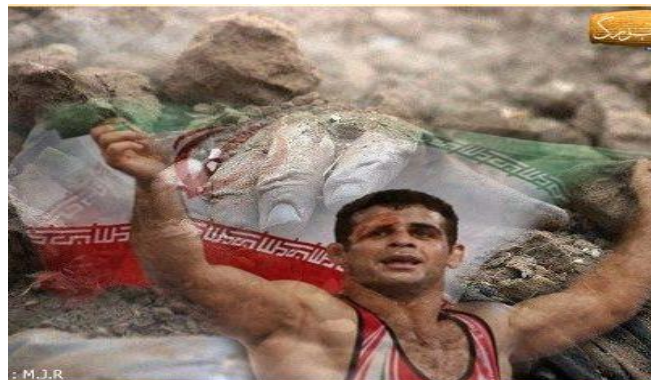
این نظرنده که چاوز به خاطر وابستگی اقتصادی، وابستگی سیاسی نیز به امپریالیسم دارد و از سیاست‌های امپریالیست‌ها پیروی می‌کند و قابل دفاع نمی‌باشد. می‌بینید مبحث برخورد به نفی بورژوازی ملی که نفی مسئله‌ی ملی و حق تعیین سرنوشت را در بردارد یک پدیده‌ی ایرانی نیست بلکه یک مقوله‌ی جهانیست که در دوران جنگ جهانی اول بروز کرده و لنین در جزوه‌ی ارزشمند خود "جزوه یونیوس" به این مسئله پرداخت و پاسخ علمی و شایسته‌ای به این انحرافات اکونومیستی داد. زمانی که رهبران انترناسیونال دوم نظیر لکین، داوید، کائوتسکی، پلخانوف و به مارکسیسم و انترناسیونال پرولتری خیانت ورزیده و راه سازش با ارتجاع را پیش گرفتند، وظیفه‌ی دفاع از مارکسیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را در کنار لنین شخصیت‌های برجسته‌ی سوسیال دموکراسی نظیر روزا لوکزامبورگ بر عهده گرفته و سازشکاران را به زیر آتش حمله‌ی خود گرفتند.

عمده‌ترین مسئله‌ی مورد مشاجره میان خائنین به مارکسیسم و وفاداران به مشی پرولتری، مسئله‌ی برخورد به جنگ در آن دوران بود. روزا لوکزامبورگ در مبارزه‌ی خود با اپورتونیست‌ها از جمله جزوه‌ی "بحران سوسیال دموکراسی" انتشار داد. این جزوه عمدتاً درباره‌ی تحلیل جنگ، رد نظریه‌ی خائنانه‌ی خصلت آزادیخواهانه ملی جنگ‌های امپریالیستی موجود و اثبات این مسئله که جنگ جهانی اول چه از طرف آلمان و چه از طرف سایر نیروهای بزرگ امپریالیستی دامن زده شود، جنگی است امپریالیستی، نگاشته شده است. لنین کبیر که رهبر مبارزه با رهبران اپورتونیست انترناسیونال دوم را بر عهده داشت جزوه‌ی فوق را با تیزبینی خاصی که منحصر به اوست، بررسی کرده و در عین تأیید آن به مثابه‌ی یک اثر برجسته‌ی مارکسیستی، انتقادات سازنده‌ی را در جزوه‌ی به نام "درباره‌ی جزوه‌ی یونیوس" به رشته‌ی تحریر درآورد. لنین در این اثر خود در ضمن تأیید و تأکید این مسئله که در یک جنگ امپریالیستی امکان بروز و وقوع جنگ‌های ملی (یعنی جنگ‌های تحت ستم و یا تحت اشغال علیه‌ی امپریالیسم) کاملاً موجود است، آموزش‌های گرانبهای پیرامون جنگ امپریالیستی و این که نیروهای انقلابی و بخصوص پرولتاریا چه برخوردی به آن خواهند داشت، به جای گذارده است. مطالعه‌ی مجدد آثار ارزشمند لنین در مورد مسئله ملی در دوران امپریالیسم برای همه‌ی شیفتگان راه آزادی و سوسیالیسم امری ضروری و واجب است.

گشت و گذاری در فیسبوک

هرچه بدتر بهتر

درحاشیه پیروزیهای ورزشکاران ایران در المپیک



قاسم رضایی دارنده مدال طلای وزن 96 کیلوگرم کشتی فرنگی المپیک لندن، مدالش را برای همدردی به زلزله‌زدگان آذربایجان تقدیم کرد

شرکت ورزشکاران ایران در المپیک لندن و دستاوردهای آن بویژه در عرصه کشتی و وزنه برداری و بدست آوردن 12 مدال پیروزی از یک سو موجب شغف و شادی مردم ایران در داخل و خارج از کشور شد و این پیروزیها را جشن گرفته و در دفتر قهرمانیها و افتخارات ملت ایران ثبت کردند. از سوی دیگر این پیروزیها موجب خشم و برافروختگی عده‌ای روشنفکرنا گردید که این موفقیت‌های ورزشی را باعث تقویت رژیم تحلیل نموده و نقش ورزشکاران و شرکت آنها در المپیک را نه تنها مثبت بلکه منفی ارزیابی نمودند. این عده که بخش کوچکی از ایرانیان خارج را تشکیل میدهند شامل عناصر چپ اندرچیچی که با شعار "کارگران وطن ندارند" و ورزشکاران برای وطن بورژوازی و زیر پرچم و سرود بورژوازی اسلامی "نباید سینه بزنند و مدال تقدیم رژیم جمهوری اسلامی دهند" به میدان آمدند.... و بخش دیگر عناصر فریب خورده سازمان خودفروخته مجاهدین که همه ورزشکاران ایران را رژیم و کسب مدالهای طلا و نقره و برنز را بسود رژیم و تحکیم آن ارزیابی نموده و تمام توش و توان خود را برای منفی جلوه دادن این پیروزیها و

توهین به ورزشکاران ایران بکارگرفتند. این نیروها به رغم تطورات ایدئولوژیکی و سیاسی اما در یک چیز متحد عمل نمودند. دعوت ورزشکاران به عدم شرکت در میادین ورزشی و تحریم تام و تمام ایران در این عرصه بوده است. فلسفه مبارزاتی این جماعت چنین است: "هرچه بدتر بهتر". چکیده این نظرات و پاسخ به آن را در زیر می آوریم تا خوانندگان پی ببرند که تشدید مبارزه و صف بندیهای جدید سیاسی حتی به عرصه ورزشی نیز کشیده شده و می توان پی برد که چه کسانی امروز در صف مردم وبا دفاع از دستاوردهای ورزشی، علمی و هنری ملت ایران ... علیه رژیم اسلامی برای آزادی و دمکراسی و ایرانی مستقل و شکوفان میرزمنند و چه کسانی در مقابل مردم صف آرائی کرده و خواهان ایرانی زبون و ضعیف و مفلوک اند. این عده که به مرض مالیخولیا گرفتارند فاقد هر نوع دورنمای سیاسی برای تحولات اجتماعی و سیاسی در ایران هستند و جز ایفای نقش خرابکارانه و ارتجاعی هنر دیگری ندارند.

ما بارها تاکید کرده ایم که هر پیروزی و موفقیت ورزشی، علمی و هنری دست آورد مردم ایران است و نگاه منفی و تحقیرآموزیدان بنفع رژیم جمهوری اسلامیست، کسانی که به غرور ملی و افتخارات ملی اعتقادی ندارند، عرق ملی و میهن دوستی هم ندارند و با فرهنگ و تاریخ و روحیات مردمشان بیگانه اند و جز این نیز نمی تواند باشد. حال به گوشه ای از این لاطانات و پرت و بلا گوییها توجه کنید:

"مشکلی که در این رابطه هست تبلیغات گسترده رژیم ایران و بهره برداری از آن از نظر روانی است: ما میدانیم که از نظر روانی برای مردم یک تاثیر خاص خود را دارد و احساس ملی را در آنها زنده میکند که باعث بهره برداری جمهوری اسلامی است. کافی است که تبلیغات تلویزیونی رژیم ایران را در این مورد دید. باید گفت که این نوع پیروزیها مثل یک کارد دو سره تیز عمل میکند و باید دید که نتیجه این پیروزی برای مردم ورزشی که دشمن آنهاست چیست؟ باید دانست که از نظر روانی رژیم بهره برداری نقدی آن را میکند و این یک موضع گیری را برای اپوزیسیون ایرانی سخت میکند بویژه که ورزشکاران بایستی پرچم جمعی جمهوری اسلامی را برداشته و با آن دور افتخار بزنند! و سرودننگین جمعی اسلامی را برایش بنوازند..... این "غرور ملی" را چه کسی به جیب میزند نقد!"

می بینید که این آقا و یا خانم "چپ" با نام ایران، غرور ملی، پرچم ملی و اساسا شرکت ورزشکاران در این میادین مشکل دارد و اگر روزی ایران را در عرصه ورزشی تحریم نمایند این چپ اندر قیچیهای وطن فروش و ضد غرور ملی به سماع می نشینند.

این جماعت تخیلات و ذهنیهای خود را جای واقعیهای عینی می نشاند و نمی فهمد و نمی خواهد بفهمد که شرکت در عرصه ورزشی و در میادین بین المللی به معنای پذیرش مدیریت ورزشی جمهوری اسلامی، خواندن سرود رسمی کشور، برافراشتن پرچم رسمی کشور، ملاقات با سران بلند پایه رژیم و قبول مقررات نظام حاکم است. همانطور که در آمریکا و ترکیه ... نیز چنین است. علاوه بر این باید به سوء استفاده های تبلیغاتی رژیم و فشار و کنترل بر بازیکنان را نیز در نظر گرفت. تازه اگر جامعه جهانی ورزش که تحت کنترل ممالک قدرتمند جهان هست و به تحریم کاروانهای ورزشی ایران متوسل نشود، هممیهنان ورزشکار ما می توانند با امکانات ضعیف و تحت فشار و استرس روحی و روانی به میدان آیند..... این شبه کمونیستها و سکنهای چپ اندر قیچی بدون در نظر گرفتن این شرایط ناهنجار و سیاست سرکوب مافیای ورزشی حاکم برای جوانان ما نسخه می پیچند که چرا برخورد انقلابی نکرده و تف به صورت احمدی نژاد و خامنه ای نریخته اند و دست رد به سینه سازمان اطلاعات اسلامی زده اند و مدالهای خود را بر سر تیر خلاص زن رئیس جمهور اسلامی نکوبیده اند..... لاغیر

اینان بجای حمایت از ورزشکاران و هنرمندان و دانشمندان ایران که در سخت ترین شرایط اجتماعی به فعالیت مشغولند و قهرمان میشوند، ب آنها را مورد توهین و حمله قرار میدهند که چرا انقلابی" و رادیکال برخورد نکرده اند. بجای حمله به رژیم و نقد سیاست های ارتجاعی او در سرکوب علم و خرد و اندیشه. ورزشکاران ایران را مورد توهین و تمسخر میگیرند و به نفی پیروزیهایشان می پردازند. حرف دل یک عده این است که ورزشکاران ایران نباید تحت رهبری نظام در میادین رقیبتهای ورزشی حضور یابند زیرا رژیم از آنها بنفع خود بهره برداری سیاسی میکند. پس اساسا تحریم ورزشی ایران میتواند امر مثبتی باشد زیرا مانع سو استفاده های سیاسی رژیم میشود!! نتیجه چنین استدلالات سطحی جز این نمی باشد.

وقتی انسان از تحلیل مشخص مسائل اجتماعی در می ماند همه چیز را بدون در نظر گرفتن ارتباط با یکدیگر و غیر دیالکتیکی می نگرد، سر از ترکستان در می آورد. وقتی اریگ کانتونا فوتبالیست معروف فرانسوی، بازیکن سابق منچستر یونایتد اخیرا به دفاع از فوتبالیست زندانی فلسطینی پرداخت، تاثیر اجتماعی به سزایی بر افکار عمومی گذاشت و پوشش تبلیغاتی مفیدی برای افشای صهیونیستها شد. اما اگر بخواهیم طبق ایده مشعشع این عده از چینماهای ایرانی عمل کنیم، باید بگوئیم "اریگ کانتونا، میلیاردی بوزر، دختر باز، لمپن و لات و کله شق ... حمایتش ببرد ننه اش می خورد!! این جماعت ول معطل با این برخوردهای سطحی فاتحه مبارزه اجتماعی را خوانده و در زندان تنگ اتویی ها خود گرفتارند و با چنین دید دگماتیستی حتی با خودشان هم یار نخواهند بود، چه رسد با مردم ایران.

مردمی که پیروزی ورزشکاران ایران را جشن گرفته اند برعکس کوتاه اندیششان و اجنبی پرستان موافق رژیم جمهوری اسلامی نیستند، آنها بشدت از نظام حاکم نفرت دارند منتظر هر فرصت مناسبی هستند تا این رژیم عنکبوتی را به زیر کشند. این مردم از پیروزی هموطنان خویش مسرورند و احساس غرور میکنند. آنها که در مقابل قهرمانان ورزشکار ایران صف آرائی کرده و آنها را به رژیم می چسبانند و به نفی این دستاوردها می پردازند در بین مردم ایران جایی ندارند.

شعار "کارگران ایران وطن ندارند زیرا جامعه ایران سرمایه داریست و تحت رهبری رژیم ارتجاعی قرارداد پس مردم نباید در هیچ عرصه اجتماعی، فرهنگی و هنری و... شرکت نمایند زیرا برفع بورژوازی تمام میشود" به قدری مبتذل است که انسان را به حیرت وامی دارد.

این ضد میهن‌دوستان "چپ" نمی خواهند بفهمند که وطن یا میهن یعنی یک محیط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معین که نیرومندترین عامل در مبارزه طبقاتی کارگران است و کارگران نمی توانند نسبت به آن و سرنوشتش بی تفاوت باشند. کسی که عشق به میهنش دارد، نه عشق به گاو صندوق پول و غارت ثروت میهن و خیانت به منافع زحمتکشانش، میهن دوست است. چنین میهن دوستی انترناسیونالیست نیز می باشد.... کسی که وطن خود را دوست ندارد نمی تواند وطن کارگران دیگر کشور را دوست داشته باشد و در نتیجه نمی تواند انترناسیونالیست باشد. پیروان منصور حکمت بجای میهن‌دوستی و انترناسیونالیسم پرولتری به "جهان وطنیسم" و خیانت ملی در غلظیده و مشوق حمله امپریالیستها و صهیونیستها به ایران هستند. این مزدوران چپ نما و نوکر صهیونیسم در کنار سازمان مجاهدین بعنوان عوامل امپریالیسم در ایران و منطقه عمل میکنند و نمی خواهند سر در بدن میهن ما ایران باشد.

می بینید بحث حول مسئله ورزشی و پیروزیهای ورزشکاران ایران به مسئله میهن‌دوستی، مسئله ملی و مبارزه ضد امپریالیستی، تساوی حقوق ملل... ختم شده است. این انحرافات ریشه در ترسکیسم و نظریات شبه ترسکیستی دارد که در تمام عرصه ها خود را بروز میدهد و در شرایط خطر حمله نظامی به ایران عامل مهم روانی برای خلع سلاح روحی نیروهای انقلابی مردم ایران است. با چنین درک انحرافی که در نفی دست آوردهای مردم است و با پرچم "کارگران میهن ندارند!!" به میدان آمده اند در عجب نیستیم اگر فردا به ایران تجاوز نظامی شود با همین تز "کارگران میهن ندارند" شانها را بالا بیاورند و بگویند "دفاع از میهن دغدغه ما نیست، نزاع نزاع دو قطب سرمایه داریست" و در پارکابی امپریالیسم به انجام وظیفه مشغول شوند. "اینها دغدغه من بعنوان یک کمونیست نیست. وظیفه ورزشکار و هنرمند در نظام بورژوایی افتخار آفرینی برای بورژوازی، سرگرم کردن توده ها برای فراموش کردن وضعیتشان و... است." من اگر جنگی از فرصت استفاده میکنم علیه رژیم مبارزه میکنم و بعد هم علیه اشغال گران... این تیر خلاص بحثی است که از ورزش شروع شد و سرانجام به ماهیت جنگ تجاوزکارانه به ایران و شعار کودکانه "تبدیل جنگ به جنگ داخلی"... پایان یافت. این قصه سر دراز دارد.



پیام همدردی با هموطنان آذری

بلای آسمانی یا بلای زمینی؟

روز شنبه زمین لرزه‌ای به بزرگی ۶/۲ ریشتر در پنج استان ایران، آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، زنجان و گیلان به وقوع پیوست و خانه‌های مردم را به شدت تکان داد. بنا بر گزارش‌های منتشر شده تا کنون این زلزله بیش از ۳۰۰ کشته و ۲۵۰۰ تن مجروح بر جای گذاشته است. خبرها حاکیست که هزاران نفر بعد از زلزله‌ی شب گذشته هنوز جرأت بازگشت به منزلشان را ندارند و در خیابان‌ها آواره‌اند. ابعاد ویرانی‌ها به طور دقیق مشخص نیست، اما از ورای مطبوعات و رسانه‌های رسمی چنین بر می آید که این زمین لرزه همانند دیگر زمین لرزه‌های ایران خرابی و تخریب عظیمی به بار آورده است.

هیچ انسان شریفی نمی تواند از زلزله‌ای که در استان آذربایجان شرقی و غربی و سایر نقاط رخ داد و مردم میهن ما را سوگوار کرده است، در غم و اندوه فرو نرود. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی این بار نیز این فاجعه را همچون فاجعه‌ی استان کرمان، زلزله‌ی بم، کار خدا می داند که می خواهد مردم آذربایجان را آزمایش کند. عمال آنها در اینترنت می نویسند: "خدایا خودت به فریادشان برس"، اما بی توجهی و طبیعی جلوه دادن این زلزله دردناک فرار از پاسخگویی به بلای زمینی است، که برای سراسر ایران نکبت بارتر و خانمان براندازتر بوده و میلیون‌ها مردم ایران را به گروگان گرفته است. با سرمایه گذاری‌های مناسب و با برنامه ریزی‌های دراز مدت و علمی می توان در مقابل زمین لرزه‌های این چنینی ایستاد و ابعاد تلفات جانی و تخریب را به حداقل رساند. لیکن چنین سیاست پیشگیرانه‌ای از ماهیت رژیم دزد و دلال و جنایتکار جمهوری اسلامی نمی تراود و لذا هرچه کینه به رژیم افزون می شود به همان اندازه روحیه‌ی همدردی و همبستگی میان مردم ایران صرف نظر از هر قومیت و ملیتی که باشند تقویت می گردد. چه زیبا بود وقتی رفقای آذری، شمالی و اصفهانی، تهرانی، گُرد... ما با دل و جان به یاری هموطنان زلزله زده‌ی بم شتافتند و از هیچ کوششی در کمک رسانی به مردم داغ‌دیده‌ی استان کرمان دریغ نورزیدند. چنین روحیه‌ی همبستگی و یگانگی در میان مردم ما ناقوس مرگ رژیم و همه‌ی دشمنان مردم ایران است

حزب کار ایران (توفان) با اندوه فراوان زلزله‌ی هولناک پنج استان ایران را به بازماندگان داغدار قربانیان آن تسلیت می گوید و از صمیم قلب با آنها همدردی می نماید.

حزب ما از مردم ایران و سازمان‌ها و نهادهای مترقی می‌خواهد که علیرغم تحریم‌های جنایتکارانه‌ی امپریالیست‌ها، به هر طریق ممکن به یاری زلزله‌زدگان بشتابند و از هیچ کوششی در کمک به آنها دریغ نورزند.

حزب کار ایران (توفان)

یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۱

اوضاع بحرانی و بس خطرناک است. چه باید کرد؟

رژیم جمهوری اسلامی که در جنایت و بی‌قانونی و ارتشاء و دزدی و خیانت از رژیم‌های بی‌نظیر تاریخ ایران می‌باشد، موردنفرت به حق اکثریت مردم کشور ما است. این رژیم قادر نیست، اعتماد مردم را برای یک مبارزه‌ی... همه‌جانبه‌ی، طولانی و توده‌ای به کف آورد و در مقابل این دسایس ایران بر باد ده، مقاومت کند. این رژیم از مردم کشورش بیش از امپریالیست‌ها می‌ترسد. این رژیم به قدری دروغ‌گوست که کسی نمی‌داند آیا در پس تهدیدهای وی علیه‌ی امپریالیست‌ها، خالی‌بندی کامل نهفته است و یا این که واقعیتی در پس این گفتارها وجود دارد. اگر این تهدیدها توخالی باشد، می‌تواند در زمان وقوع خطر به روحیه‌ی مردم مقاوم، صدمات جبران‌ناپذیری بزند و درجه‌ی مقاومت آنها را در مقابل دشمن به حداقل برساند. در ماهیت رژیم ارتجاعی و جنایتکار حاکم در ایران نیست که برای مقابله با دشمن خارجی و انقلاب مخملی داخلی، برای ممانعت از جنگ داخلی، تجزیه ایران و برای کسب اعتماد مردم، به حقوق مردم و ملت‌های ساکن ایران احترام بگذارد، این حقوق را به رسمیت بشناسد، احزاب و سازمان‌های سیاسی را آزاد کند، تساوی حقوق زنان با مردان را بپذیرد، سندیکاهای کارگری را آزاد کند، سانسور مطبوعات را بردارد، حق آزادی بیان را بپذیرد، دزدان مال مردم را آشکارا محاکمه کرده و با مصادره‌ی اموالشان آنها را به مجازات در خور خویش محکوم نماید. انتخابات آزاد برگزار کند تا قادر شود سد و صف متحد و متشکلی در مقابل سیل دشمن ایجاد گرداند. این رژیم با روش خویش کارش را به بن بست کشانده است. این مردم ایرانند که باید پرچم مقاومت را برافرازند و با همدستان امپریالیسم و اخلاص‌گران در جبهه‌ی ضد جنگ و تجاوز مبارزه کنند. هیچ قدرتی قدرتمندتر از نیروی خلق نیست. این نیرو است که هم می‌تواند بجنگد، هم ایران را حفظ کند و هم ایران را بسازد. رژیم جمهوری اسلامی نمی‌خواهد بپذیرد که قوای کشور ناشی از ملت است و نه ولی فقیه، نمی‌خواهد بپذیرد که مردم موجودات عاقل و بالغ‌اند و قدرت تصمیم‌گیری داشته و دارای شخصیت مستقل بوده و مطیع و سرسپرده‌ی شخص رهبر نیستند و هرگز نخواهند بود. فقط با چنین درکی امکان دارد خطراتی که کشور ما را تهدید می‌کند به حداقل رساند و از حقوق قانونی کشور ایران به عنوان یک عضو رسمی سازمان ملل متحد دفاع کرد. باید سیاست راهبردی امپریالیسم جهانی را برای نفوذ در منطقه شناخت و برای مقابله با آن بسیج شد. این مقابله تنها با تکیه بر مردم ممکن است مردمی که حقوقشان به رسمیت شناخته شود. هر گونه بی‌توجهی نسبت به این وضعیت، عواقب خطرناکی برای میهن ما دارد. رژیم جمهوری اسلامی گور خود را می‌کند. تسخیر و اشغال ایران توسط تجاوزکاران و امپریالیست‌های غارتگر و خون‌آشام، بزرگ‌ترین فاجعه‌ی تاریخ در نه دهه‌ی اخیر بعد از جنگ جهانی دوم و تاریخ ایران خواهد بود. تسخیر ایران پیروزی سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا در تسلط بر منابع انرژی جهان و تولید و استخراج آن، در صد سال آینده است و جهان را یک گام بزرگ به جنگ جهانی برای تقسیم مناطق نفوذ و مواد اولیه نزدیک می‌کند. طبیعتاً حزب ما نمی‌تواند به افشاء هر دسیسه‌ی مشخص امپریالیستی که در حال تغییر و گوناگون است، بپردازد. ولی می‌تواند خطوط تمایزی را میان دوستان و دشمنان مردم ایران و عوامل انقلاب مخملی بکشد. در مبارزه برای تحقق خواست‌های دموکراتیک باید حتماً مبارزه‌ی دموکراتیک را با مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم پیوند زد.

حقوق بشر یک دستاورد جهانشمول و معتبر است. باید با نقض آن در همه جا مبارزه کرد. باید دست ریاکارانی را که نژادپرستانه میان انسان‌ها، در سرزمین‌های اشغال‌شده‌ی فلسطین و به ویژه نوار غزه و زندان ابوغریب و گوانتانامو و مردم عراق و افغانستان فرق می‌گذارند، رو کرد. نقض حقوق بشر در عربستان سعودی و لیبی فرقی با نقض آن در ایران ندارد. سکوت در مقابل نقض یکی از آنها و حمایت گزینشی از حقوق بشر، دشمنی با تحقق حقوق بشر است. باید از خواست‌های مردم ایران و منافع ملی ایران از جمله حق مسلم ایران در غنی‌سازی اورانیوم حمایت کرد و تخریب در این دستاوردهای مردم ایران و قتل دانشمندان ایرانی، این فرزندان برجسته‌ی میهنمان را توسط تروریسم صهیونیستی محکوم نمود.

باید نقش غارتگرانه‌ی امپریالیسم را به عنوان بزرگ‌ترین تجاوزگر و جنگ طلب تاریخ بشریت، بزرگ‌ترین دشمن آزادی و دموکراسی در جهان رو کرد و دست کسانی را که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از این غفریت‌ها کمک مالی و حمایت تبلیغاتی می‌گیرند بر ملا ساخت. تنها از این طریق است که حاکمیت ایران منفرد شده و مردم ایران به سمت ما روی می‌آورند و دید روشنی نسبت به دوستان و دشمنان مردم ایران پیدا می‌کنند.

سخن هفته. نقل از فیسبوک

توفان ۱۲۰۸۱۶

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ کوتاه به دو پرسش کوتاه جنگ از هر دو طرف محکوم است!

آیا فکر نمی کنید که سیاست صحیح این باشد که هر دو طرف جنگ را باید محکوم کرد، یعنی هم رژیم بشار اسد که انقلاب مردم را سرکوب می کند و هم امپریالیست ها را؟

پاسخ: آنچه در سوریه جریان دارد جنگ توده های محروم سوریه، جنگی انقلابی که برای استقرار آزادی، دموکراسی و حفظ استقلال کشور باشد، نیست. این تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا و نوکرانش نظیر ممالک عربی و ترکیه با همدستی سازمان تروریستی و قرون وسطائی القاعده برای سرنگونی رژیم مستقل سوریه و برپائی رژیم گماشته ای نظیر رژیم های عراق و لیبی و افغانستان است. یعنی رژیمی به مراتب ارتجاعی تر از رژیم سکولار بشار اسد. امپریالیست ها می خواهند سوریه را تکه پاره کنند و شرایطی مثل لیبی را بر مردم تحمیل نمایند. همه ی این تقلاها و کوشش های ضد بشری برای تأمین منافع امپریالیست آمریکا در منطقه است. در اینجا باید تضاد فرعی و اصلی را از هم تمیز داد و تمرکز را بر افشای متجاوزین قرار داد. مسیب اصلی اوضاع کنونی امپریالیست آمریکاست و همه ی اسناد منتشره از این سخن می گویند. بخش بزرگی و یا اکثریت مردم سوریه به شدت مخالف تجاوز نظامی به کشورشان هستند و رژیم بعث بشار اسد را به آلت رناتئوهای مخوف کنونی به رهبری "ارتش آزاد سوریه" ترجیح می دهند، بخش کوچکی هم در یکی دو شهر با رژیم مخالفند و با موج همراه شدند و یا گروهی از آنها فریب خوردند و در دام مرتجعین افتادند. در اینجا شعار "نه به این و نه به آن، نه قم خوبه و نه کاشون و لعنت به هردو تاشون" کارساز نیست، ظاهراً شعار مستقل و رادیکالیست اما عملاً به نفع امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی و نقض حق حاکمیت ملی سوریه تمام می شود، همان طور که در عراق و لیبی و افغانستان شد... باید ضمن محکوم کردن تجاوز و توطئه علیه سوریه، سرنگونی رژیم و هر تغییر و تحول سیاسی را وظیفه ی داخلی مردم سوریه تبلیغ کنیم. کشتار مردم بیگناه به گردن متجاوزین بی وجدان است و آنها که فریب این توطئه را خورده و یا می خورند، قربانی نادانی خود شده اند.

* * * *

انتقام شخصی یا انتقام طبقاتی

من فکر می کنم هر رژیمی در ایران روی کار بیاید بهتر از این رژیم اسلامیست. این رژیم نزدیک ترین و عزیزترین بستگان مرا کشت و سرنگونی رژیم توسط هر کسی صورت گیرد روز جشن من است.

پاسخ: مبارزه ی سیاسی، مبارزه ی برای تصفیه حساب شخصی و دل خنک کردن نیست، بلکه مبارزه ی آگاهانه برای تصفیه حساب طبقاتی است. مبارزه ی که بر کین و انتقام گیری شخصی استوار باشد فرجامی جز یأس و سرخوردگی در بر نخواهد داشت، بیراهه است. نمی توان به خاطر نفرت از رژیم ارتجاعی صدام حسین از تجاوز نظامی به عراق دفاع نمود و جام شراب را به سلامتی اعدام صدام حسین توسط آمریکا سرکشید و دخالت اجانب در امور داخلی کشور را تأیید نمود. آنها که چنین کرده اند از مسیر مبارزه ی اصولی خارج شده، به آلت دست زورمندان جدید تبدیل شده اند. عین همین مسئله در مورد ما ایرانی ها صدق می کند. کسانی که به خاطر نفرت به حقتشان نسبت به رژیم منفور اسلامی در مقابل تحریم جنایتکارانه ی اقتصادی و تجاوز نظامی به ایران حساسیت نشان نمی دهند و حتی مشوق دستگیری سران رژیم ایران توسط آمریکا و اعدام آنها هستند، درک درستی از مبارزه ی سیاسی ندارند. اینان فقط برای خنک شدن دلشان با رژیم مخالفت میکنند و نه برای استقرار یک نظام دموکراتیک و عادلانه ی اجتماعی. بیان این که فقط این رژیم تبهکار برود تا دلم خنک شود اشتباه محض و جز ارضای آتش خشم شخصی نتیجه ی دیگری نخواهد داشت، بی سرانجام است. رژیم های لیبی، و طالبان و بعث عراق توسط آمریکا و متحدینش سرنگون شدند اما نه آزادی در این کشورها برقرار شد و نه استقلال، بلکه برعکس وضع مردم هزار بار وخیم تر، تاریک تر و مصیبت بارتر از گذشته شده است. دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور ما ایران به معنای نقض حق تعیین سرنوشت مردم ایران به دست خودشان است و این امر نمی تواند مورد پذیرش هیچ ملت آگاه و مستقلی باشد. عزیزان ما که توسط رژیم اسلامی تیرباران شدند برای تحقق آرمان انسانی و حقوق دموکراتیک ملت ایران، به ویژه کارگران و زحمتکشان جانباختند نه برای زندگی شخصی خودشان و یا اختلاف شخصی با ملاها. از این رو باید از برخوردهای هیجانی و احساسی و شخصی پرهیز نمود و مبارزه ی سیاسی و طبقاتی سنجیده و هدفمند و آگاهانه را برای تحقق آرمان های عزیزان جانباخته مان یعنی استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی پیش ببریم. راهی جز این راه برای تحقق آرزوها و آمل مردم ایران میسر نیست. هر راه دیگری بیراهه است. روز جشن ملت ایران روزی است که آگاهانه و متشکل رژیم را با دستان پرتوان خود و با کمترین خسارت مالی و جانی سرنگون کند، چنین روزی آرزوی همه ی ایرانیان آزاده، مستقل و ضد امپریالیست و ضد اجنبی است. به امید چنین روزی!

قتل عام کارگران معدنچی آفریقای جنوبی محکوم است

پلیس بورژوازی آفریقای جنوبی روز پنجشنبه ۱۶ اوت، به روی هزاران کارگران معدن که برای اضافه دست مزد دست به اعتصاب زده بودند، وحشیانه آتش گشود و بیش از ۳۴ را تن به قتل رساند، دهها نفر مجروح و صدها تن را بازداشت نمود. کارگران معدن که زیر بار رفرم‌های نئولیبرائی و ویرانگر بورژوازی کمر خم کرده و تحت فشار عظیم اقتصادی هستند با اعتصاب متشکل خود خواهان افزایش حقوق به بیش از ۱۰۰۰ دلار در ماه شدند و بر سراین مطالبه‌ی انسانی و برحق خود، تهدیدات دولت سرمایه‌داری را بر نتابیدند و متحداً در مقابل پلیس و سازمان امنیت و تمام دستگاه سرکوب بورژوازی صف آرائی کردند. اما دولت بورژوازی آفریقای جنوبی بنا بر ماهیت ارتجاعی و انگلی خود و به خاطر زهرچشم گرفتن از کارگران و ممانعت از گسترش اعتصاب به سراسر کشور بیشرمانه فرمان تیراندازی به اعتصاب کنندگان را صادر کرد و یک بار دیگر نشان داد بورژوازی در هر شکل و رنگی که باشد، مسیحی، اسلامی، یهودی، کاتولیک، سوسیال دمکرات، لیبرال و سلطنتی ماهیتاً استثمارگر و دشمن سوگند خورده‌ی کارگران است و آنجا که احساس خطر کند با توسل به قهر فاشیستی در مقابل کارگران و زحمتکشان می ایستد و پاسخ نان را با گلوله می دهد.

قتل عام کارگران معدن آفریقای جنوبی لکه‌ی ننگی در تاریخ این کشور است و دیر نخواهد بود که کارگران و عموم زحمتکشان با استفاده از تجارب مبارزه علیه رژیم ضد بشری آپارتاید به صورت متشکل به میدان آیند و کل رژیم سرمایه‌داری را سرنگون و آزادی و عدالت اجتماعی را در سراسر کشور مستقر سازند. حزب ما ضمن محکوم کردن این جنایت خونبار و نفرت انگیز و اعلام همبستگی با کارگران اعتصابی از همه‌ی نیروهای انقلابی و مترقی می خواهد که این عمل فاشیستی را محکوم و با کارگران اعتصابی و خانواده‌های جانباختگان اعلام همبستگی نمایند.

ننگ و نفرت بر رژیم سرمایه‌داری آفریقای جنوبی!

زنده باد اعتصاب معدنچیان آفریقای جنوبی!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

جمعه ۱۷ اوت ۲۰۱۲

www.toufan.org

به بهانه‌ی پنجاه و نهمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد

**سعدیا! مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آنست که نامش به نکونی نبرند**

کودتای خانانه‌ی ۲۸ مرداد و اعتراف خادمانه‌ی پرزیدنت بیل کلینتون

جمعه ۹ بهمن ۱۳۸۳ - ۲۸ ژانویه ۲۰۰۵

ایرنا: "بیل کلینتون" رئیس جمهور پیشین آمریکا روز پنجشنبه پذیرفت که آمریکا مسئول سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق بوده‌است. کلینتون که در یکی از نشست‌های مجمع جهانی اقتصاد در داووس Davos سوئیس سخن می گفت ضمن مقایسه‌ی دولت آینده‌ی عراق و ایران افزود: ایران یک نمونه‌ی کاملاً متفاوت است. کلینتون افزود:

« آمریکا در سال هزار و نهصد و چهل و یک فردی آزادیخواه و مردم سالار منتخب مردم آن کشور را سرنگون کرد و شاه را به حکومت باز گرداند.»

(کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ شمسی مطابق ۱۹۵۳ میلادی بود-توفان).

رئیس جمهور پیشین آمریکا گفت: "هرچند بیان چنین مطلبی از سوی یک فرد آمریکائی مناسب نیست ولی این مطلبی است که به آن اعتقاد دارم. "کلینتون گفت: « سبب آیت‌الله خمینی، شاه را سرنگون و ما را مجبور کرد به سمت صدام برویم. »
رئیس جمهور پیشین آمریکا اعتراف کرد که اقدامات تجاوزکارانه‌ی صدام حسین علیه‌ی جمهوری اسلامی ایران با پشتیبانی آمریکا صورت گرفته بود.

وی گفت: « بدترین اقداماتی که صدام حسین در دهه‌ی هزار و نهصد و هشتاد انجام داد با آگاهی کامل و حمایت دولت آمریکا

بود.»

کلینتون اظهار داشت: « هنگامی که خاتمی انتخاب شد من (از سرنگون کردن دولت مصدق) عذرخواهی کردم. امیدوار بودم که بتوانم روابط حسنه‌ای با ایران داشته باشم. »

البته خانم مادلین اولبرایت وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در زمان کلینتون برای نخستین بار به طور معیوبی مسئله‌ی کودتای ۲۸ مرداد را طرح کرد. در همان زمان در قبال کنجکاو‌ی رسانه‌های گروهی جهان، مدعی شد که اسناد مربوط به کودتا نابود شده‌اند و این است که انتشار آن مقدور نیست. البته رژیم جمهوری اسلامی نیز تمایل زیادی به رو شدن نقش آخوندها در کودتا و از جمله نقش واعظ مشهور فلسفی نداشتند.

لیکن تنها اشتباه آقای کلینتون در گفتار بالا، در بیان تاریخ آن نبود وی فراموش کرد اضافه کند که روحانیت در کودتای ۲۸ مرداد همدست امپریالیست‌ها بود. رهبر آنها آیت‌الله کاشانی که حامیانش نظیر شعبان بی‌مخ و طیب رضائی و چاقو کشان میدانی و نظایر آنها را برای کمک به کودتا آماده و اعزام کرده بود، خودش با شاه و زاهدی کنار آمد. این است که روحانیت هرگز از سرنگونی محمد مصدق ناراضی نبود. خمینی هنوز چهره‌اش از "سیلی که ملی‌ها به صورتش" زده بودند درد می‌کرد. بعد از انقلاب آنها نام خیابانی را که هواداران مذهبی مصدق به نام خیابان مصدق نامگذاری کردند به نام آیت‌الله کاشانی تغییر دادند. مردم ایران حاضر نشدند این نام کثیف را بپذیرند و آن قدر بر در و دیوار علیه این آیت‌الله انگلیسی شعار نوشتند که رژیم ناچار شد نام خیابان را به ولیعصر تغییر دهد. این است که عذر خواهی کلینتون از خاتمی نمی‌توانست هم مؤثر باشد.

ولی این عذر خواهی در عین حال یک تو دهنی بزرگ به دارو دسته‌ی سلطنت طلبان است که می‌خواهند یک دودمان بدنام و دست‌نشانده‌ی آمریکا را مجدداً در ایران بر سر کار آورند. آنها حتی حاضر نیستند بپذیرند که امپریالیست‌ها شاه فراری را با سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق بر سرکار آوردند تا قرارداد استعماری کنسرسیوم نفت را امضاء کرده، ملی شدن صنعت نفت ایران را کم‌کم یکن نموده و ایران را به پایگاه امپریالیست آمریکا بدل کرده و به عنوان قلدر و چماق به دست منطقه، نقش ژاندارم را به عهده گرفته و مبارزات تساوی طلبانه و آزادیخواهانه‌ی منطقه را سرکوب کند. شاه، قاتل خلق‌های منطقه بود. سلطنت طلبان از این نقطه‌ی عطف تاریخ ایران به نام "کربلای ۲۸ مرداد" سخن می‌رانند تا به مضمون واقعی مسئله نپرداخته و با بی‌اهمیت جلوه دادن آن نقش تعیین‌کننده‌ی آن را در روند تحولات آتی ایران لاپوشانی کنند. آخر اگر رژیم شاه دست‌نشانده‌ی سازمان "سیا" بود آنوقت همدستان شاه و یاران وی که حزب رستاخیز را علم کردند و یا ساواک را تقویت نمودند و شکنجه‌خانه‌های اوین و کمیته‌ی شهربانی و لشکر دو زرهی و رکن دو ارتش و... را به وجود آوردند، نمی‌توانستند میهن پرست بوده و عامل اجنبی در ایران نباشند. این بیچاره‌های همدست امپریالیست مایلند که اساساً نکات "ناخوشایند" تاریخ ایران حذف شود. نه از کودتای خائنانه‌ی ۲۸ مرداد سخنی به میان آید و نه از انقلاب شکوهمند بهمن حرفی زده شود. برای آنها تاریخ ایران که سنت مبارزه‌ی خلق ماست و باید منبع آموزش و الهام باشد، تاریخ مرده است، تاریخ مرده‌هاست. حمایت از جنبش ضد استعماری مردم ایران در سال‌های ۳۰ و دست‌آورد عظیم آن که ملی شدن صنعت نفت ایران بود چنگ انداختن به گذشته و مرده پرستی است. و نسلی که آموزگار تاریخ جهان نه تنها در خاور میانه بلکه در جهان بود، نسل مرده پرستان است. این عده مجوف و مالیخولیائی که پول‌های "سیا" و "موساد" و حدتشان را بر هم زده است کوچک ترین پیوندی با مردم ایران ندارند. حمایت از مصدق، حمایت از دوره‌ای درخشان از تاریخ مبارزات مردم ایران است. کسانی که این مبارزات را به رسمیت نمی‌شناسند تعلق به این ملت ندارند. آنها پس از تلاش نافرمانشان تا ۱۶ آذر سال ۳۲ را با ۱۸ تیر پیوند زدند و از تأثیرات الهامبخش آن در مبارزات دانشجویی حاضر بکاهند، به یکباره جنایات شاه را در ۱۶ آذر مسکوت گذارند. آنها نه تنها تاریخ را مسکوت می‌گذارند، از بقیه نیز می‌طلبند که فکر نکنند، عقل خود را اجاره دهند، تاریخ را مسکوت بگذارند زیرا که به وحدت با دشمنان مردم صدمه می‌زند.

آنها به مصداق این که مورچه‌ها شاه دارند، زنبورها شاه دارند پس چرا ما شاه نداشته باشیم در تلاشند که یک شکل حکومتی فرسوده و پوسیده‌ی تاریخی را که عمرش را به جمهوری داده است از گور تاریخ با یاری "سیا" و "موساد" به در آورند و ملتی را وادار کنند که نسل‌ها در نسل‌ها مخارج گزاف مشت‌ی طفیلی بی‌مغز را که هنرشان در برپائی عشرتکده‌های درباری است، پرداخت کنند. به اعتبار خویشاوندی خونی صرفنظر از درجه‌ی کیاست و یا سفاقتشان بر میلیون‌ها مردم حکم برانند و به ریششان بخندند و مشت‌ی روشنفکر خود فروخته با صله و درهمی را در مدح پادشاهی به خدمت بگیرند تا مردم کشورشان را شستشوی مغزی دهند و به آنها بقبولانند که ایرانی جماعت "شاهدوست" است و "توکر صفت".

آنها می‌خواهند شاه مرده را زنده کنند و مصدق زنده را به خاک بسپارند.

محمد رضا شاه منفور با زندان و تبعید و حصر مصدق نتوانست نام بزرگ وی را به بایگانی فراموشی بسپارد. حافظه‌ی تاریخی مردم ما بیش از آن گنجایش دارد که اوباشان سلطنت طلب و خائن می‌پندارند. تمام تلاش آنها برای این که از پسر شاه، به اعتبار گروه خونی‌اش پادشاه ایران زمین بسازند، آنقدر بیهوده است که دم مسیحائی نیز برای جان بخشیدن به این میت تاریخی کفایت نخواهد کرد. پادشاهی مرده را با هیچ شعبده‌ای نمی‌شود زنده کرد. آن که زنده است مصدق است و آن که لاشه وار جولان میدهد مدعی بی‌تاج و تخت پادشاهی ایران است که باید در دادگاه خلق برای غارت ثروت سرشار ملت ایران که هنوز از قبیل آن عیاشی می‌کند حساب پس دهد. باید حساب پس دهد که چرا ساواکی‌های دوره‌ی پدرش را دور خود جمع کرده و از حمایت آنها برخوردار بوده و خط تمایزی با آنها نمی‌کشد و آنها را مفتضح و افشاء نمی‌کند و به پلیس بین‌الملل معرفی نمی‌کند. باید روشن کند که برخوردش به طور مشخص به خیانت‌ها و جنایات پدرش چیست و وی تا به چه حد حاضر است به این گذشته‌ی تنگین انتقاد کند و اموالش را در خدمت مردم قرار دهد تا دادگاه خلق وی را در ایران آزاد و دموکرات تبرئه کرده و مردم ایران بپذیرند که وی می‌تواند به مثابه‌ی یک شهروند معمولی به حساب آید. در ایران آزاد و آباد و دموکرات و شکوفان جانی برای سلطنت طلب طلبکار و دست‌اندرکاران رژیم وابسته و منفور گذشته نیست. این را هم اسرائیل میداند و هم آمریکا ولی آنها مرده‌ی سلطنت طلبان را به عنوان مترسک برای دریافت امتیازات بیشتر از رژیم جمهوری اسلامی لازم دارند. ضد انقلاب مغلوب ایران حتی جنازه‌اش را نیز در خدمت امپریالیسم و

صهیونیسم قرار داده تا از آن حداکثر استفاده را بنمایند. باید اذعان کرد که سلطنت طلبان در نوکری بیگانه از صداقت بی همتائی برخوردارند و نمی توان متعصبانه این عامل وفاداری و صداقت را در آنها در نظر نگرفت و منکر آن شد. به راستی این مردک اگر یک جو صمیمیت و صداقت دارد باید روشن کند که این اطرافیان پدرش که دزد و جنایتکار و خائن بوده و نام پدر "بی گناهِش" را به کثافت کشیده‌اند چه کسانی بوده‌اند. نام این افراد کدامست و در کجا زندگی می کنند و فعالیت سیاسی آنها در حال حاضر چیست. آخر تا به کی می شود با عوامفریبی به مردم دروغ گفت؟ آیا سرنوشت این دودمان ننگین در انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن به حد کافی برایشان آموزنده نبوده است؟ این فرد مرده است، مرده، یک مرده‌ی متحرک و مصدق همواره زنده خواهد ماند. مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند.

حزب کار ایران (توفان)

۲۸ مرداد ۱۳۹۱

www.toufan.org

toufan@toufan.org



تظاهرات اعتراضی علیه دخالت امپریالیست‌ها در سوریه، در سانتیاگو شیلی



امر برخورد به مسئله‌ی سوریه در میان نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست به تدریج به یک ملاک تعیین مرز میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی بدل شده است. زیرا اغتشاش مزدوران و عناصر نفوذی و وارداتی، در سوریه، ماهیتاً تلاشی برای تسلط بر منطقه است و تنها باید از این درجه مسئله را مورد بررسی علمی قرار داد.

امر برخورد به مسئله‌ی سوریه نشان می دهد که چه نیروهائی در سیر تحولات و روند تکامل تضادها در جهان، در جبهه‌ی انقلاب قرار می گیرند و چه کسانی در جبهه‌ی جهانخواران و زورگویان و درندگان تاریخ. نزاع بر سر حق وتوی روسیه و چین نیست که مشتی ایرانی خودفروخته، چهره‌های خوفناک و خون آشام خویش را در پس پرده‌ی گریه و زاری هومانیتیستی برای فریب افکار عمومی پنهان کرده‌اند.

رویدادهای سوریه و نوع برخورد به آن نشان می دهد که هر نیروی سیاسی چه تصویر و تصویری از منظره‌ی سیاسی عمومی جهان و مسیر تحولات آن دارد. بر همین اساس حزب کمونیست شیلی (آکسیون پرولتاریائی) فراخوانی در اعتراض به تجاوز امپریالیسم آمریکا به سوریه منتشر کرده و همگان را به آکسیون روز شنبه ۲۵ اوت در همبستگی با خلق سوریه دعوت نمود. طبق گزارش حزب کمونیست شیلی (آکسیون پرولتاریائی) تظاهرات در مرکز شهر سانتیاگو با موفقیت برگزار شد. در بیانیه‌ی پایانی تظاهرات چنین آمده است:

« دست سازمان تروریستی ناتو و امپریالیست‌ها از سوریه کوتاه باد. ما هر روزه در رسانه‌های امپریالیستی می شنویم که در سوریه قیام مردمی علیه رژیم بشاراسد جریان دارد و تحت رهبری ارتش آزادیبخش برای استقرار آزادی می رزمند. اما حقیقت غیر از این است. آنچه در رسانه‌ها بیان می شود دروغ محض و قلب حقیقت است. اینها همه تبلیغات بنگاه امپریالیستی است. اوضاع سوریه ادامه‌ی تعرض قدرت‌های امپریالیستی در افغانستان، عراق، لیبی است. امروز تعرض به سوریه است فردا نوبت ایران خواهد بود.. قدرت‌های امپریالیستی، آمریکا، انگلیس، فرانسه اسپانیا و سازمان ناتو بازوی مسلح این نیروهای استعماری، برای تحقق اهداف شوم

خود و تحت پوشش دفاع از آزادی به تسلیح نیروهای مزدور القاعده و دول ارتجاعی قطر و عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل علیه سوریه می پردازند و از هیچ کمک مالی برای سرنگونی رژیم بشار اسد دریغ نمی ورزند. به یمن این نیروهای ارتجاعی و جریانات آدمخوار مذهبی هزاران نفر جان باختند، بسیاری از اماکن و بیمارستانها، کارخانهها، مدارس... ویران شدند. اسرائیل صهیونیست تنها کشوری است که فاقد مرز مشخص است و اینک در کمین است که باز هم بخشی از خاک سوریه را به بلعد. نیروهای ملی و میهنی سوریه موظفند برای استقلال کشورشان علیه امپریالیسم و تهاجم خارجی که برای ویرانی کشور و مستعمره کردن آن خیز برداشته است برزند اگرچه امروز شرایط استقرار برای سوسیالیسم آماده نیست اما برای تحقق آزادی نمی توان با ناتو و دول ارتجاعی و امپریالیستی همدست و هم پیمان شد. هیچ یک از خواسته های ملت در چهارچوب سازمان ناتو و امپریالیست ها حل نخواهد شد. از این رو از خلق شیلی می خواهیم که با ابراز همبستگی با مبارزه ی ضد امپریالیستی، ضد ناتو و ضد صهیونیستی سوریه که برای حق حاکمیت و حفظ استقلال خود صورت می گیرد از این پیکار دفاع نمایند. ما از مبارزه ی ملت سوریه علیه نیروهای عقب مانده ی مذهبی که به عنوان بازوی مسلح امپریالیسم عمل می کنند پشتیبانی می کنیم و با ملت سوریه ابراز همدردی می نمائیم.

دست سازمان تروریستی ناتو و امپریالیست ها از سوریه کوتاه باد! »

حزب کمونیست شیلی (آکسیون پرولتاریائی) شنبه ۲۵ اوت

پلاتفرم کمونیستی نروژ



قضاوت صحیح در مورد حکم دادگاه آندرس برینگ بریویک

دادگاه آندرس برینگ بریویک (Andres Behring Breivik) در ۲۴ اوت ۲۰۱۲ به طور متفق القول بر این نظر شد که: « بدون شک و شبهه ای، متهم (آندرس بریویک) در زمان انجام جنایت ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱ بیمار روانی نبوده و بنابراین باید برای جنایتی که مرتکب شده مجازات شود. »

آندرس بریویک برای قتل عام ۷۷ نفر به حد اکثر مجازات ۲۱ سال زندان محکوم شد. هم چنین دادگاه تصمیم گرفت که پس از اتمام دوره ۲۱ ساله، وضعیت متهم مورد بررسی قرار گیرد و اگر او برای جامعه خطرناک باشد مجازات تازه ای در نظر گرفته شود. هر نوع تصمیم قضائی دیگری در مورد آندرس بریویک، توهین بزرگی به قربانیان جنایت و خانواده اشان و به کل افکار عمومی جامعه تلقی می شد.

وکیل مدافع آندرس بریویک تلاش فراوان نمود که انگیزه ی سیاسی او را در این جنایت بی اهمیت جلوه داده و وی را یک بیمار روانی معرفی نماید تا او را از زیر بار مسئولیت جزائی برهاند. باید از دادگاه برای این که تحت تأثیر این تلاش قرار نگیرد قدرانی نمود.

زمانی که آندرس بریویک در دادگاه تلاش نمود برای همفکران خود در سطح "ملی" پیامی بدهد قاضی دادگاه " آرنتنز - Arntzen" میکروفون را خفه نمود ولی این عمل کافی نبود تا آندرس بریویک را از سلام دادن فاشیستی در مقابل تلویزیون ها باز دارد.

کار دقیق و موشکافانه ی دادگاه باعث شد تیم قانونی آندرس بریویک به سرعت دریابد که تقاضای فرجام خواهی اقتضای مطلق خواهد بود. زمانی که فرجام خواهی در کار نباشد رأی دادگاه قطعی است. بدین ترتیب قربانیان جنایت آندرس بریویک و خانواده اشان رأی واضح و روشنی در مورد او از دادگاه دریافت کردند.

دادگاه بیش از یک صد صفحه توضیحات قضائی و گزارش روان شناسانه ی متهم را مورد بررسی قرار داد، گزارشی که در آن انگیزه ی سیاسی - ایدئولوژیک آندرس بریویک را نادیده گرفته و او را یک بیمار روانی به دادگاه معرفی می کند. رأی دادگاه در مورد متهم اعلام می کند که " دادگاه بر این نظر است آندرس بریویک دیدگاهی اسلام ستیز دارد و از طریق شبکه ی جهانی اینترنت با افراطیون دست راستی در رابطه بوده است. شواهد ارائه شده به دادگاه نشان می دهند که افراد دیگری هم دارای دیدگاه افراطی متهم در مورد مهاجرین هستند »

دادگاه در مورد دیدگاه های سیاسی ایده نولوژیک متهم با کارشناسان بررسی پرونده هم نظر بود، دیدگاه هایی که در آن به کارگیری مفاهیم و منشورها و مأخذهای تاریخی در مورد جنگ داخلی و کسب قدرت در نروژ و پاکسازی نژادی و آزمایشات ژنتیکی بر روی انسان ها و رهبری جامعه در چهارچوب یک سیاست قابل درک هستند.

رأی دادگاه در مورد مجازات آندرس بریویک برای جنایت ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱ مسلماً برای پیامدهای قانونی و روانشناسانه اعمال تروریستی و "حقوق" و شرایط زندان برای تروریست مفید خواهد بود. مهم تر از همه، این امر اساسی است که جامعه علیه اعمال جنایتکارانه مبتنی بر تنفر که توسط آندرس بریویک و آنهایی که به طور آشکار و نیمه آشکار به او الهام داده‌اند حفاظت شود. گروه‌های کمک دهنده به قربانیان حادثه اتونیا مدتی است که مدعی‌اند آندرس بریویک از داشتن کامپیوتر محروم است، کامپیوتری که او اجازه دارد برای نوشتن مطالبی برای کتابی که قرار است چاپ کند مورد استفاده قرار دهد. لازم است که بگوئیم باید از اشاعه افکار و تحریکات فاشیستی به هر شکل و هر وسیله‌ای توسط این تروریست‌ها که باعث خشونت و ترور بیشتر در جامعه می‌شود جلوگیری شود. و همین طور باید به طور روشن به افکار عمومی جامعه اطمینان داد که هیچ ارگان مطبوعاتی و انتشاراتی حتی جرأت نکند که فکر انتشار مسمومات ایده نولوژی فاشیستی را به خود راه دهد.

رأی دادگاه در مورد پرونده‌ی آندرس بریویک در چهارچوب سیستم مدنی - قضائی منصفانه است. اما این مسئله نباید بهانه‌ای برای بی عملی شود. بدون هوشیاری افکار عمومی و حقوق دانان زیره و خانواده‌های قربانیان که اجازه ندادند غم از دست دادن عزیزانشان آنها را برای مبارزه برای رسیدن به رأی منصفانه باز دارد، رأی دادگاه بر روی این پرونده می‌توانست کاملاً متفاوت باشد.

آندرس بریویک به حق مجازات شد اما ایده نولوژی جنایتکارانه‌ای که به قتل عام ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱ دست زد هنوز نه حذف شده است و نه غیر قانونی. این رأی دادگاه، مبارزه علیه فاشیسم و نژادپرستی را به پایان نمی‌رساند بلکه برعکس و بیش از هر زمان دیگر، باید بر روی مبارزه علیه ایده نولوژی نازی و سازمان‌های فاشیستی تأکید داشت.

برگرفته از تارنمای انقلاب نروژ، سازمان مارکسیست لنینیست نروژ
ترجمه از حزب کار ایران (توفان)
۲۴ اوت ۲۰۱۲

«تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه‌ی بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزونی مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند.»

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست.

حقوق بشر یک دست‌آورد جهانشمول و معتبر است. باید با نقض آن در همه جا مبارزه کرد. باید دست ریاکارانی را که نژادپرستانه میان انسان‌ها، در سرزمین‌های اشغال شده‌ی فلسطین و به ویژه نوار غزه و زندان ابوغریب و گوانتانامو و مردم عراق و افغانستان فرق می‌گذارند، رو کرد. نقض حقوق بشر در عربستان سعودی و لیبی فرقی با نقض آن در ایران ندارد. سکوت در مقابل نقض یکی از آنها و حمایت گزینشی از حقوق بشر، دشمنی با تحقق حقوق بشر است. باید از خواست‌های مردم ایران و منافع ملی ایران از جمله حق مسلم ایران در غنی‌سازی اورانیوم حمایت کرد و تخریب در این دست‌آوردهای مردم ایران و قتل دانشمندان ایرانی، این فرزندان برجسته‌ی میهنمان را توسط تروریسم صهیونیستی محکوم نمود.

باید نقش غارتگرانه‌ی امپریالیسم را به عنوان بزرگ‌ترین تجاوزگر و جنگ طلب تاریخ بشریت، بزرگ‌ترین دشمن آزادی و دموکراسی در جهان رو کرد و دست کسانی را که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از این عفریت‌ها کمک مالی و حمایت تبلیغاتی می‌گیرند برملا ساخت. تنها از این طریق است که حاکمیت ایران منفرد شده و مردم ایران به سمت ما روی می‌آورند و دید روشنی نسبت به دوستان و دشمنان مردم ایران پیدا می‌کنند.

ناقضین حقوق ملل ناقضین حقوق بشرند

توفان شماره ۱۵۰ شهریور ماه ۱۳۹۱

ارگان مرکزی

حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * استعمار نوین. تفسیر چهارم و پنجم
- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahatoufan67.blogspot.com](http://rahatoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و توییتر دیدن کنید.



دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!